

روایاتی از تهران قدیم

جلد یک

سرشناسه	: شهبازی، داریوش، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: روایتی از تهران قدیم/نویسنده داریوش شهبازی.
مشخصات نشر	: تهران: سایه‌بان هنر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ج ۲: مصور(رنگی).
شابک	: ج ۲-53-7135-600-978: ج ۱-9: 54-7135-600-978
حیثیت و نسبت نویسی	: فیبا
موضوع	: تهران -- تاریخ
زبان	: Tehran (Iran) -- History
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۷۵/۸۷ش/۷۹/DSRT
رده‌بندی دی‌سی	: ۹۵۵/۱۲۲
شماره ثبت بین‌المللی	: ۵۰۵۴۳۰



انتشارات سایه‌بان هنر

روایتی از تهران قدیم ۱

نویسنده: داریوش شهبازی

ناشر: انتشارات سایه‌بان هنر

حروف چین: یاس تهرانی

صفحه‌آرایی: سحر احدی

طراح جلد: سحر احد پور

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و انتشارات

قیمت: ۴۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۵-۵۳-۲

سایه‌بان هنر: تلفن: ۶۶۲۸۶۹۴۷- فاکس: ۶۶۶۵۱۵۲۳

همراه: ۰۹۱۲-۳۷۰۳۳۹۴



۷	مقدمه
۱۳	حصار صفوی تهران
۴۱	آبانبار سیدان ماعیل
۴۵	آب منگل
۴۷	آتشکده تهران
۵۳	آریایی‌ها در گستره تهران
۵۷	آقا محمدخان
۶۷	بستنی اکبر مشدی
۷۳	اولین شهردار پایتخت
۷۷	قلعه احمدآباد
۸۱	زندان قجری تهران
۸۵	امام جمعه تهران
۹۳	امجدیه
۹۷	امیر ارسلان نامدار
۱۰۳	اندرون در ارگ سلطنتی
۱۱۵	خانقاه صفی‌علیشاهی
۱۲۱	ساختمان سینگر
۱۲۹	سومکا
۱۳۵	مسجد قندی و تنبیه بانی آن
۱۴۱	مکتب ارتباط با ارواح در تهران
۱۴۷	ممالک محروسه ایران
۱۵۳	منوچهرخان و تکیه منوچهرخانی
۱۶۳	منیریه و منیرالسلطنه
۱۷۱	نخستین بیمارستان تهران



۱۷۷

سقوط قاجاریه

۱۸۵

کاخ مظفری دارآباد

۱۸۹

میرزا عیسی خان وزیر

۲۰۱

برود ملی ایران، از دوره ناصری تا امروز

۲۱۹

دید واعظ اصفهانی

۲۳۳

دارالخلافت ناصری، چگونه گسترش یافت

۲۴۹

مستشارالدوله

۲۵۷

درسی از امین‌الکبری - عدالت

۲۶۱

منابع

www.ketaboo.ir



مقدمه

روزی که غرب شکفتن را آغاز کرد، بال، کوشید تا امروز که بر جهان سیطره یافته است، همان روزی بود که ما از اسب بالندگی افتادیم و از راه په بایی و توسعه بازماندیم و راه تفرقه و ضعف پیمودیم و از روزگار شکوه و جلالمان دور شدیم و رفته رفته آن شدیم که نمی باید.

جنگ های صلیبی، رنسانس، اصلاحات لوتر، تثنیش عقاید و رخدادهای دیگر اروپاییان را به خود آورد، از برتری دانش شرق حیرت کردند و جسجگر، به عقب ماندگی خود پی بردند، طرحی نو افکندند و راهی نوین برگزیدند، تا از محضه های در و عملشان ثروت بر ثروت انباشتند و بر علم و معرفتشان افزودند. بعدها از روی دست ما، شگاه ساختند. استادانشان صدها چون خود پروراندند و دانش را گستراندند. دستگاه چاپ اختراع کردند و کتاب هاشان را هزارهزار نسخه چاپ و توزیع کردند و علم و دانایی را میان مردمانشان پراکندند. با علم نویافته از قرون چهارده و پانزده اقصی نقاط جهان را در نور دیدند و با شناخت ضعف و کاستی دیگر ملل و اقوام، بر آنان تسلط یافتند و به تاراجشان پرداختند.

از همان روزها جنگ و ستیز داخلی و خارجی امنیت و آرامش ما را از میان برد. از همان روزها نظامیه هایمان یک به یک متروک و ویران شد و مملکت یک پارچه مان تکه تکه و ملوک الطوائفی شد. عالمان ترک وطن کردند و یا گوشه عزلت گزیدند و اندک کتابی هم که دانشور و هنرور ما در گوشه و کنار نوشت، جز چند نسخه توسط نسخ فراهم نشد. علم و دانایی

میان مردم نیامد و راه انتقال دانش محدود و محدودتر شد. حتا از آموزش به طلبه و دانشجوی هم امساک شد. آن قدر که کوزه گرمان فوت کوزه گری را به شاگردش هم نیاموخت. مرشد و مربی و پهلوانمان هم از پرورش و آموزش بی دریغ و صادقانه دست کشیدند و در این امر بخل ورزیدند. همین شیوه و عمل باعث شد تا عاقبت دانش، صنایع دستی و هنر ملی و هر آنچه که مایه مباهات بود، متروک و خوار شد و کالا و متاع فرنگی به چشم آمد و صدر مجلس شد. خدمتگزاران و وطن خواهانمان چون امیرکبیر و قائم مقام و دیگران از صحنه روزگار محو شدند و خان و وطن فروشان تعزیه گردان عرصه سیاست و اقتصاد.

سال پرسش اینست چه باید کرد؟ بشر با تکیه بر عقل و و دانایی اش پیوسته بر مشکلات خود، وانه . فانو آ. انسان، جستجوگر حکمت و فرزانی است. برای ساختن آینده باید گذشته را جستجو کرد. باید حوادث و رخدادهای گذشته را نقد و بررسی و تحلیل کرد. باید ذهنی منبکر و پویا و خلاق داشت. باید متعلقات گذشته را ثبت و ضبط کرد و چون جواهر حفاظت و پراغ را ایند کرد. ما جهت نیل به چنین مقصدی، نیاز به دانش داریم. حال باید بدون تعصب ما هم پیران اجله دار و پائیان، از غربیان بیاموزیم و نباید با آزمون و خطا فرصت سوزی کنیم.

در غرب وقتی فردی به موفقیت می رسد و پیشرفت، خارق العاده ای می کند، برای الگوسازی جوانان و تاریخ سازی و دلایلی دیگر از او گزارش تهیه می کنند و با او مصاحبه می کنند و رد پای او را زنده می سازند و او خود هم خاطرات زندگی اش را می نویسد، اما ما از جاهدان و کوشندگان موفق اجتماعمان در می گذریم.

کارخانه ها و شرکت هایی با بیش از صد و شصت هفتاد سال را در غرب صنعتی می بینیم که قدمت دارند. در حالی که در کشورمان کارخانه های موفق، حتا از عمر یک نسل هم عبور نمی کنند. یعنی اواخر عمر موسس، کارخانه و شرکت رها می شود. در دوره پهلوی کارخانه های کفش ملی، ارج، آزمایش و ایران خودرو و انتشارات امیرکبیر و غیره تاسیس شدند و به موفقیت درخشانی رسیدند که توفیق آنها حاصل هوش و ذکاوت بنیاد گذاران شان بود که در پرتو سیاست های اقتصادی مناسب آن دوره موجب توفیق موسس و رشد و شکوفایی صنعتی ایران هم شد، اما امروز سیاست دولت و نگاه مردم عوض شده است. در حالی که وقتی این

کارخانه‌ها فعالیت خود را شروع کردند، در منطقه که نه، حتا در کره و خیلی از کشورهای تازه صنعتی شده چیزی نبود، ولی امروز آنها به کجا رسیده‌اند و ما کارخانه هایمان تعطیل شده است. اینست دلیل شکست ما و آن راز و رمز فرنگی‌ها در تداوم موفقیت‌هایشان.

مرحوم ایرج افشار می گفت: علی وثوق از پدرش حسن وثوق الدوله که پنجاه سال تاریخ حساس‌ترین سال‌های سیاسی ایران را در سینه داشت، پرسید «پدر، چرا خاطرات خود را ننوشتید؟ وثوق الدوله گفت: برای این که تو راحت زندگی کنی!» او به این دلیل و دیگری هم به دلیلی دیگر، می‌نویسیم و واقعیت را آشکار نمی‌کنیم، ولی آقای ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا که با علم هم چندان میانه‌اند ندارد تا به حال، چند کتاب نوشته است. اینست که تیراژ کتاب در ایران به دویست سیصد جلد رسیده است. حال چگونه علم و دانش میان مردم پراکنده شود. ما چه می‌دانیم شیخ بهار چه دانشمندی را خود به زیر خاک برده است یا دیگران... آن زمان نه دانشگاه داشتیم، نه چاپخانه که تخم دانش پراکنیم و نه فرهنگ فوت کوزه‌گری مان اجازه نشر علم می‌داد.

کوروش نخستین امپراتور جهان است که کتاب را با جمعیت نیمی از مردم گیتی با ادیان مختلف و اقوام گوناگون را اداره کرده است. صد و هفتاد جلد کتاب کوروش نامه در کتابخانه کنگره آمریکا نگهداری می‌شود. آیا به این کتاب بی‌همتای ایران توجه می‌شود؟

از گروه (پدران بنیان‌گذار) بیست و پنج نفره‌ای که استقلال آمریکا را اعلام کردند، سه تن واشنگتن (فرمانده ارتش)، فرانکلین (دانشمند) و تامس جفرسون (مغفانیشند، تاریخدان و عالم علوم اجتماعی) هسته اصلی این گروه بودند. جفرسون کتاب کوروش نامه را خواند و به فرزندان آمریکا هم توصیه کرد بخوانند. قانون اساسی آمریکا برگرفته از آموزه‌های کوروش است.

زمانی که فتحعلی شاه غافل از سیاست جهان، جاهلانه روزگار خوش می‌گذراند و کودکانه با سپیدتان سبک مغز سرسره بازی می‌کرد، جفرسون ریاست جمهور وقت آمریکا، با بهره‌یابی از آموزه‌های کوروش، با برده‌داری مخالفت کرد و پایه‌گذار خردورزی، آزادی، برابری، دموکراسی در دولت آمریکا شد و کشور جدیدی به نام آمریکا پایه‌گذاری کرد که امروز نصف جهان است.

تهران در دو قرن اخیر طلیه‌دار تحولات و توسعه در کشورمان بوده است، تحولاتی از جنس مادی و یا معنوی. گو اینکه از بسیاری جهات پایتخت کشورمان از فن‌آوری روز دنیا بهره‌مند شده و توسعه یافته است، اما این بهره‌یابی اغلب به قیمت از میان رفتن متعلقات فرهنگی، معنوی و اجتماعی این شهر شده است. بدون شک آنچه می‌تواند در بیشتر زمینه‌ها ما را در جبران عقب ماندگی و گزینش رهیافت و چیرگی بر این کاستی یاری رساند، تاریخ است و تاریخ تهران در دوران پایتختی مادر تاریخ ایران است. دانستن این تاریخ بسیاری از گم‌گشته‌هایمان را می‌نمایاند. دانایی‌ای که همواره حکام از انتشار آن می‌هراسند.

در کتاب «اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار» آمده:

«گو... وقتی ناصرالدین شاه برای سرکشی به دارالفنون رفته بود، از شاگردی می‌پرسد: بلجیک کجاست؟ آن شاگرد هم وضع جغرافیایی بلژیک را به خوبی توضیح می‌دهد. شاه با خشم و تغییر دارالفنون را ترک می‌کند و به قصر سلطنتی برمی‌گردد.

مدیر دارالفنون به انتظار تنبلی و تقدیر داشت، از این حالت شاه تعجب می‌کند و به زحمت خود را به شاه رساند. سبب آن خشم را می‌پرسد. شاه جواب می‌دهد: اگر این‌ها دانستند که بلجیک کجاست، سوار می‌شوند و تو می‌شوند.»

صد و پنجاه سال پیش مستشارالدوله مهر برین عامل پیشرفت غرب را وجود قانون و سبب عقب ماندن ایران را نداشتن همین یک کلمه دانست. در کتابی در شرح آن نوشت، اما ناصرالدین شاه مستبد به همین دلیل به زندانش انداخت و نابودش کرد.

امروزه در یک چیز تردید نداریم و آن اینکه ما به مرور زمان عقب ماندیم. اما تاریخی درخشان داریم. بنابراین باید نگاهمان را به تاریخ عوض کنیم. تاریخ حافظ فرهنگ است. باید متعلقات گذشتگانمان را حفظ و صیانت کنیم. نگذاریم پایتخت و دیگر شهرها، گذشته و هویت و تاریخشان را از دست بدهند. تهران در این دوران گذار یعنی عصر جنگ سنت و مدرنیته بسیاری از متعلقات مادی و معنوی خود را از دست داده است. ما تحمل نام گذشتگان را هم که میراث معنوی شهر است، نداریم. در حالی که زیباترین خیابان قاهره مصر به نام مصدق است، ولی تهران خیابان مصدق ندارد. مظفرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۷۹ ش. به شهر کنترکسویل فرانسه رفت. در این شهر خیابانی به نام «شاه ایران» نام‌گذاری شد و هم چنان

این نام پا بر جاست.

مارکو پولو تاجر و جهانگرد ونیزی در قرن سیزدهم میلادی بود. کتاب سفرهای او در شناساندن شرق به اروپاییان نقش کلیدی داشت و نیز الهام‌بخش کسانی چون کریستف کلمب بود. فرنگی‌ها خانه مارکوپولو را از هشتصد سال پیش تا کنون نگه داشته‌اند. یعنی هشتصد سال پیش اهمیت تاریخ را درک کرده‌اند آن تفکر را به صورت قانون در آورده‌اند و قانون را سفت و سخت اجرا می‌کنند. آنها برای خود تاریخ مفصلی ترتیب داده‌اند و از آن بهره‌ها برده‌اند و می‌برند.

کهن‌ترین نسخه شاهنامه مربوط به هشتصد سال پیش در فلورانس ایتالیا است. دیگر کتب و متون کهن این سرزمین هم در مسکو و سن پترزبورگ است یا در لندن و پاریس و دیگر شهرهای اروپا و آمریکا و غیره. بی‌دانش چگونه این آثار ارزشمند از چنگ ما خارج شد، زیرا ما کتاب‌خوان نبودیم و از گذشته سر حشاش خود و از متفکران و اندیشه‌ورزان سرزمینمان بی‌خبر بودیم. غربی‌ها موزه‌هاشان را پر کرده‌اند از آثار به رزش کشور ما و عراق و افغانستان و غیره ... پاسخ بسیاری از این چراها و نشانی از گم‌گشتن‌های نسل جوان را که امید کشور بدان‌هاست، می‌توان، در دل حوادث و وقایع تاریخ بهران جستجو کرد. کتاب دو جلدی حاضر برگ‌ها و نکته‌هایی از تاریخ پر فراز و نشیب تاریخ پایتخت کشورمان در قرون اخیر است تا بدانیم برای کسب آزادی و عدالت و ریشه‌کنی فقر، اجدادمان بیس از چند سال است، چه داغ‌ها دیده‌اند و از آنها چه دل‌ها خون شده است.

داریوش شهبازی